

تحقیقی در مورد زین العابدین مراغه‌ای و سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ^۱

ابراهیم رنجبر

عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز

و دبیر علمی همایش

مقدمه

پدران زین العابدین مراغه‌ای در زمان نادرشاه افشار^۱ جزء لشکریان او بودند و در آن‌جا خدماتی داشتند. این خانواده به مراغه مهاجرت کردند و در آن‌جا به تجارت مشغول شدند و ثروت و اعتباری به هم رساندند. زین العابدین در سال ۱۲۵۴ قمری / ۱۲۱۷ شمسی / ۱۸۳۸ میلادی در مراغه به دنیا آمد. او از هشت سالگی در مراغه به مکتب رفت و از شانزده سالگی در حجره پدر به کسب و کار پرداخت. در بیست سالگی او را برای تجارت به اردبیل فرستادند. مدت زیادی از تجارت او در اردبیل نگذشته بود که به آستانه ورشکستگی رسید. ناگزیر به قفقاز رفت و در شهر کنایس (کوتایسی) مشغول بقالی شد. از آن‌جا به تفلیس رفت و سرمایه خود را در راه حمایت از مهاجران ایرانی از دست داد. از آن‌جا به شبه جزیره قریمه (کریمه) رفت و پس از چندسال اقامت در آن‌جا، به یالتا، مقر بیلاقی امپراطور روسیه رفت. در آن‌جا تبعیت روسیه را پذیرفت. سرانجام ترک تبعیت روسیه گفت و با وجود برخورداری از ثروت، شهرت و رفاه و احترام در یالتا، اجناس خود را به نیمه‌بها فروخت و در سال ۱۲۹۴ هجری قمری / ۱۲۵۶ شمسی / ۱۸۷۷ میلادی با خانواده‌اش به اسلامبول رفت. از آن‌جا به زیارت کعبه رفت و به اسلامبول بازگشت. در این ایام میرزا علی اکبر دهخدا - دانشمند و روزنامه‌نگار معروف ایرانی و صاحب لغت‌نامه مشهور - با او در استانبول دیدار کرد. دهخدا در مورد او نوشته است: «زین العابدین مراغه‌ای معاصر ناصرالدین شاه قاجار و نویسنده کتاب «ابراهیم‌بیگ» در چگونگی اوضاع اجتماعی... در اول جوانی به مسکو رفت و در آن‌جا شغل تجارت می‌ورزید و سپس به اسلامبول شد و مدتی نیز در آن‌جا به بازرگانی اشتغال داشت. او مردی نیکوسیرت و خیرخواه و وطن‌دوست بود و عمری طویل یافت و فرزندان خویش را برای تحصیل علم به اروپا فرستاد و من در سال ۱۳۳۰ هجری قمری در اسلامبول درک صحبت او کردم و در آن وقت موی سر و محاسن و ابروی او سپید بود. مردی خوش‌محاوره، با قیافت و ملاحظتی جاذب و جالب و چندی بود که ترک تجارت کرده و تنها به تربیت اولاد خویش صرف وقت می‌کرد و او مؤلف کتاب مشهور موسوم به «ابراهیم‌بیگ» است و آن کتاب را در بیداری طبقه

۱. برای پاس‌داشت همت فرهنگ‌دوستانه اولیای محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان مراغه.

متوسط ایرانی اثری عظیم بود و او مُسَوِّداتِ آن کتاب را به خانه خویش به من بنمود، در صندوقی، و اوراقی بسیار نوشته و وانوشته، و آن اوراق شاید نزدیک پنجاه برابر اصل کتاب بود، همه با خط او و هرکس با اندک مطالعه کتاب روشن می‌دید که این مُسَوِّدات بی‌شک اصل مُبَيَّنَه‌ای است که به چاپ رسیده بوده است و شکایت می‌کرد که بعضی همکاران او از تجار، نسبت این کتاب را به اختر می‌دهند از حسد، با آن که انشای این کتاب با اسلوب اختر تمایز آشکار دارد و نیز اختر خود صاحب مطبعه شخصی و متمول بود و کوچک‌ترین اثر خویش را در حیات خود به طبع رسانید. چگونه تصور می‌توان کرد که کتاب مزبور را بی‌آن که من با او نسبت و قرابتی داشته باشم، به من واگذارد و وراثت او از این معنی بی‌خبر باشند و برای من حکایت کرد که در جوانی آن‌گاه که به روسیه بود، برای رهایی از اجحاف مأمورین سیاسی، تبعیت روس پذیرفته بود و همیشه از این معنی متأثر و متالم بود و می‌گفت در فصول تابستان شعبه‌ای از تجارتخانه من در «کیسلاوتسکی» اقامتگاه تابستانی امپراطور و خاندان او بود و ملکه هفته‌ای چند بار برای خرید به حجره من می‌آمد. یک روز به من گفت: تو را هیچ خواهشی از ما نیست؟ من گفتم: خواهش من امری است که شاید در حضور ملکه نوعی از بی‌ادبی و دلیری باشد. گفت: با این همه بگو. گفتم: بزرگ‌ترین آرزوی من این است که خطای گذشته خویش را مرمت کنم و بار دیگر به افتخار تبعیت ایران، وطن خود، نائل شوم و این امر برحسب قوانین دولت شما سخت مشکل است. و در این وقت اشک‌های چشم من فروریخت و ملکه بی‌اظهاری از حجره بیرون شد و در ماه دیگر اجازت تغییر تابعیت به من دادند. از عجائب حال این مرد این بود که هر بار نام ایران بر زبان می‌برد، اشک‌های او بر محاسن سپیدش جاری می‌گشت.» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل زین‌العابدین مراغه‌ای؛ نیز برای شرح مفصل احوال و اثر او، رک. یوسفی، ۱۳۵۸: ۱۱۱-۱۴۷).^۲

مطابق نوشته‌های محققان در ۱۳۲۹ قمری / ۱۲۹۰ شمسی / ۱۹۱۱ میلادی در اسلامبول چشم بر جهان فروبست.^۳ با وجود این، دهخدا نوشته است که در سال ۱۳۳۰ هجری قمری، در اسلامبول، با او دیدار کرده است. دهخدا با مجد و احترام از او یاد کرده و حس میهن‌پرستی او را ستوده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل زین‌العابدین). اگر دهخدا در هنگام نقل دیدار خود با حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، به حافظه‌اش متکی نبوده باشد و دچار سهو نشده باشد (که بعید است)، مرگ حاج زین‌العابدین مراغه‌ای قطعاً بعد از سال ۱۳۳۰ قمری است. به هر تقدیر او بیش از ۷۳ سال زندگی کرده است و زندگانی او پُر از فراز و فرود و تجربه بود و ایام پختگی عمر او مصادف با انقلاب مشروطه در ایران بوده است. در محل فوت او، اسلامبول، تردیدی وجود ندارد؛ شهری که ایرانیان، از هر قشر و طبقه،

اعمّ از روشن فکر و عوام، فقیر و غنی، به آن جا رفت و آمد داشتند و حاج زین العابدین مراغه‌ای از طریق حشر و نشر با آنان، از اوضاع ایران که شیفته‌اش بود، کسب اطلاع می‌کرد. بدین جهت نوشته او، «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ»، توانسته است سیمای روشنی از احوال فکری و اوضاع اقتصادی و نظامی و اداری و بهداشتی و قضایی ایرانِ اواخر عهد قاجار به نمایش بگذارد.

با وجود این که حاج زین العابدین مراغه‌ای سعی کرده است که با شهامت تمام و از زاویه دید انتقادی اوضاع عمومی ایرانِ اواخر عهد قاجار را، با ملاک قراردادنِ اوضاع عمومی کشورهای مثل فرانسه و بریتانیا و روسیه، چنان که باید باشد اما نیست، به نمایش بگذارد، آیا امروزه لازم است که مورد بازشناسی قرار گیرد؟ به عبارت دیگر، در عصر حاضر که زندگی به اندازه دستگاه‌های غول‌پیکر و هوش‌رُبا شتاب گرفته است و مرزهای جغرافیایی سنتی و معهود، عملاً بی‌تأثیر شده‌اند و مرزهای علمی و فنی جای مرزهای جغرافیایی را گرفته‌اند و جهان به دو قطب تندرو و کندرو (در حوزه‌های علم و فن) تقسیم شده است و رقابت سیل‌آسا و بی‌رحمانه در میان دو قطبِ روز به روز شدت و سرعت و خشونت بیشتری به خود می‌گیرد و برای هیچ ملّتی فرصت غفلت و کوتاهی و احساس آرامش باقی نمانده است، آیا بازگشت به گذشته جایز است؟ آیا محلی برای نگرستن به پشت سر و توقف در آثار گذشته رواست؟ بازگشت به ایام حکومت قاجار و باز زنده کردن یاد و نام حاج زین العابدین مراغه‌ای و «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» امروز چه ضرورتی دارد؟ بر خلاف دانش‌های محض که هر روز باید نو شوند، آثار فرهنگی و تاریخی، به هر زمانی و مکانی که تعلق داشته باشند، باید همواره محلّ مراجعه و تأمل و بازخوانی و بازاندیشی باشند، علی‌الخصوص اثری مانند «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» که از مقدمات انقلاب بزرگی مثل انقلاب مشروطه محسوب است.

زنده کردن نام حاج زین العابدین مراغه‌ای و «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» بازگشت به دنیای عشق و ایثار و احیا و پاس‌داری ارزش‌های تزلزل‌ناپذیر و انسانی و جهانی و ابدی است؛ عشق و ایثار و احیا و پاس‌داری ارزش‌های ابدی، مستلزم مبانی فرهنگی نیرومندی است که بدون آن‌ها، پاس‌داری پُرهزینه ارزش‌های اخلاقی و دینی والا مقدور نیست. احیای نام امثال حاج زین العابدین مراغه‌ای، احیای نام پاس‌داران فرهنگ و تمدن و بازگشت به ارزش‌های فرهنگی است.

در دنیای امروز که مرزهای جغرافیایی جای خود را به مرزهای علمی و فنی داده است، محافظان مرزها، فقط در دنیای ارزش‌ها و فرهنگ‌ها متولّد می‌شوند، رشد می‌کنند، توانا می‌شوند و پایدار می‌مانند. اگر در دوران جنگ سرد، میان دو قطب اقتصادی، نیکسون، رئیس اسبق جمهوری آمریکا،

نوشت: برای این که بدون جنگ در دنیا پیروز شویم و یک «آمریکای نو» بسازیم، «باید تاریخ خود را مطالعه کنیم. بدون شناخت عمیق گذشته، ما نمی‌توانیم یک شناخت واقعی از آینده داشته باشیم» (نیکسون، ۱۳۸۹: ۳۴۹)، امروز نه تنها ضرورت بازشناسی مکرر تاریخ، بلکه ضرورت بازشناسی مکرر و عمیق فرهنگ به اثبات رسیده است. از نظر نیکسون، یکی از أغراض تاریخ‌دانی این است که دولت آمریکا بداند که از کجا به کجا رسیده است و چگونه رسیده است. پس به مقاصدی که در پیش رو دارد، چگونه باید برسد و این شناخت به فرهنگ و تمدن و تولید و صنعت آنان مسیر و سرعت می‌بخشد. اکنون نه تنها این سخن، برای تمام ملل نه فقط برای آمریکاییان، معنی عمیق‌تری یافته است، بلکه باید افزود که هر ملتی که در دنیای بی‌رحم رقابت‌های حوزه‌های مختلف حیات و تمدن پیروزی می‌جوید، باید علاوه بر تاریخ، فرهنگ‌شناس و فرهنگ‌مدار باشد.

از هسته‌های مهم فرهنگ می‌توان به عشق و ایثار اشاره کرد. از جمله به عشق دین و عشق میهن، و ایثار امکانات مالی و معنوی خود برای احیای عناصر آن‌ها. «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» محلّ تبلور عشق میهن و عشق دین و در کنار آن‌ها، دانش و تجربه مؤلف آن است. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای عشق دین و میهن را از فرهنگ دینی و محیط خود؛ دانش را از مطالعه شاهکارهای ادب فارسی مانند مثنوی مولوی، غزلیات حافظ و آثار منظوم و منثور سعدی و امثال آن‌ها آموخته است و تجارب خود را مدیون ذکاوت ذاتی، استعداد خداداد و سفرهای عموماً تجاری به اکثر ممالک دنیا و افت و خیز با اهالی فرهنگ‌ها و تمدن‌های متنوع و متفاوت است.

نوشته‌های زین‌العابدین در کتاب «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ»، با نشأت گرفتن از زمینه‌های ذهنی و فرهنگی مذکور، از مقایسه برخاسته‌اند: مقایسه رفتارهای حاکمان با احکام شریعت و مبانی دین اسلام؛ مقایسه برنامه‌ها، سیاست‌ها و رفتارهای ارکان و أعوان حکومت با اصول و مبانی میهن‌دوستی و نوع‌دوستی؛ مقایسه رفاه عمومی مردمان ایران با رفاه عمومی موجود در کشورهای غربی؛ و مقایسه قوانین و مقررات جاری در ایران با قوانین و مقررات کشورهای دیگر مثل روسیه، فرانسه و بریتانیا. مقایسه ردیف اول حاصل مطالعات حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، مقایسه ردیف دوم تا چهارم حاصل تجارب اوست و موضوعات این کتاب از این چهار حوزه بیرون نیست و بدین جهت ناگزیر تکرار رخ داده است و همین تکرار نظم مطالب آن را بر هم زده است، مثلاً انتقاد از رشوه‌خواری فاحش و گسترده عمده حکومت، در وصف اوضاع اجتماعی هر شهری که این نویسنده از آن دیدن کرده است، تکرار شده است و اکثر موضوعات همین طور مکرر است.

سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ را می‌توان تالی «سفینه طالبی یا کتاب احمد»^۴ دانست، اما دلسوزانه‌تر و از نظر موضوع عام‌تر از آن کتاب است. البته در «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» از این کتاب نامی به میان آمده است و نشان می‌دهد که حاج زین‌العابدین مراغه‌ای با آن آشنا بوده است. با وجود این «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» با «سفینه طالبی» تفاوت‌های زیادی دارد.

یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های کتاب «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» این است که به جای تحقیر و استهزای عامه مردم، حاکمان ایران را مقصر و بایسته نقد و تنبیه دانسته است. دومین مشخصه آن اعتقاد تزلزل‌ناپذیر نویسنده آن به احکام اسلام، تقید استوار به اجرای احکام قرآنی در سرتاسر جامعه و در میان تمام اقشار و در تمام عرصه‌های زندگی مردمان ایران، ایمان واثق نویسنده آن به قیامت و ترس از قهر و غضب الهی است. مشخصه سوم آن تلقین نیازمندی شدید جامعه ایران به وجود و اجرای قوانین مدنی استوار و انعطاف‌ناپذیر است. مشخصه چهارم آن حاکمیت نگرش اقتصادی به ذهن و قلم نویسنده است. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای یک مسلمان مؤمن و شیعه جعفری‌مذهب (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۷۵) است. قهرمان داستان او که سیمای روشنی از خود او به نمایش گذاشته است، نشان می‌دهد که حاج زین‌العابدین مراغه‌ای گرفتار دو درد است و این دو درد از اول داستان تا آخر آن، او را رها نمی‌کنند، کما این‌که آن درد را در زندگی خصوصی او هم می‌بینیم. آن دو درد او عبارتند از: درد غربت دین اسلام و درد وطن. داشتن درد دین با داشتن دین تفاوت بسیار دارد. کسی که دین دارد و به آن مقید است، می‌خواهد احساس و باور دینی خود را از انواع آلودگی‌ها مصون دارد، ولی کسی که درد دین دارد، خود را مکلف می‌داند که از اجرا شدن صحیح و کامل احکام آن دین در تمام عرصه‌ها و حوزه‌ها دفاع کند. بدین جهت امر به معروف و حفظ حرمت دین و نهی از منکر و حذف موجبات تضعیف و تحقیر احکام دین، از واجبات لایترک دین او به شمار می‌روند. برای حاج زین‌العابدین مراغه‌ای قابل تحمل نیست که کسی اسماً مسلمان باشد یا در کشور اسلامی زندگی کند، ولی اصلاً و فرعاً، امری خلاف دین از او سرزند. بدین جهت قهرمان «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» در برخوردهای اجتماعی خود بر اثر امر به معروف و نهی از منکر آسیب‌ها و زیان‌ها می‌بیند، ولی درد دین او را رها نمی‌کند. در مورد وطن نیز همین درد را دارد. قهرمان داستان او هم مانند خودش درد دین‌داری‌ست که فرهنگ متداول بازار و تجارت توانسته است ایمان او را سُست کند. هر جا که لازم می‌آید که از رسول اسلام یا ائمه نام ببرد، در کمال احترام و با عالی‌ترین القاب و اوصاف از آن بزرگان یاد می‌کند.

مرحوم یوسفی او را «یکی از آگاهان میهن‌پرست» می‌خواند که «در صدد بودند به هر طریق ممکن کاستی‌ها را فرامایند، مردم را هشیار کنند و جامعه را برای اصلاح و دگرگونی و نجات وطن آماده سازند. به علاوه می‌کوشیدند راه پیشرفت و بهزیستی را به عموم نشان دهند» (یوسفی، ۱۳۵۸: ۱۱۱/۲) و همه این اوصاف او در «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» بسیار بارز است و همین وصف این کتاب را خواندنی کرده است.

آیا «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» را می‌توان یک رمان دانست؟ برای پاسخ به این سؤال، دانستن تاریخ تألیف آن لازم است. در مورد تاریخ دقیق تألیف آن نظری قاطع وجود ندارد که بتوان به وثوق آن را پذیرفت. یان رییکا تألیف جلد اول آن را حدود سال ۱۲۹۸ قمری / ۱۲۶۰ شمسی / ۱۸۸۰ میلادی ذکر کرده و گفته است که نخست در استانبول در سال ۱۲۶۷ قمری منتشر شده است و این تاریخ با داده‌های تاریخی که در متن «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» موجود است، مطابقت دارد. یوسفی تاریخ دقیقی را برای آن تعیین نکرده است و این امر از روشن نبودن تاریخ دقیق تألیف یا نشر آن برای آن محقق دقیق‌النظر حکایت می‌کند، اما ایام تألیف آن را با «اواخر دوره ناصرالدین شاه و بر روی کار آمدن مظفرالدین شاه و آغاز مشروطیت» (۱۳۵۸: ۱/۱۲۳) مصادف دانسته است. بنابه قول ادوارد براون «جلد اول کتاب بدون تاریخ در قاهره، جلد دوم در ۱۳۲۵ قمری / ۱۹۰۷ میلادی در کلکته و جلد سوم در ۱۳۲۷ قمری / ۱۹۰۹ میلادی در استانبول منتشر شد» (یوسفی، ۱۳۵۸: ۱/۴۴۱). تا این تاریخ، رمان یا داستان به سبک و سیاق امروزی در ایران نوشته نشده بود. بنابراین «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» نیز مانند «سفینه طالبی» نوشته میرزا عبدالرحیم طالیوف تبریزی، نخستین نمونه اثر داستانی است که نویسنده ایرانی مقیم خارج از ایران نوشته است و طبیعی است که مانند تمام نمونه‌های نخستین هر صنفی از ابداعات، خامی‌هایی در آن باشد. از نظر ادوارد براون «مشکل است بگوییم که «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ»... که بنابه قول محمدعلیخان تربیت در تسریع انقلاب مشروطیت (تاریخ پیروزی: ۱۳۲۴-۱۳۲۵ قمری / ۱۹۰۵-۱۹۰۶ میلادی) ایران سهم بسزایی داشته، واقعاً رمان به حساب می‌آید یا خیر، قهرمان داستان و ماجراهایش البته افسانه‌ای است. کتاب حاوی طنز تلخ بر روش حکومتی ایران و اوضاع اجتماعی این کشور است و نویسنده با دلتنگی به شرح وقایع پرداخته است تا با ایجاد عدم رضایت باعث به وجود آمدن انقلاب گردد» (براون، ۱۳۶۹: ۴۱۰). البته تنها این اثر حاج زین‌العابدین مراغه‌ای در راستای وقوع انقلاب نبود، بلکه مقالاتی نیز در همین زمینه در روزنامه حبل‌المتین چاپ کلکته و شمس چاپ اسلامبول به چاپ رسانید.

«سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» را می‌توان یک رمان دانست. رمان یک نوع ادبی بسیار مشهور و گسترده و دارای انواع بسیار متفاوت و متعدّد است. برخلاف اهمّیت روزافزونش، تا حال تعریف روشنی از آن ارائه نشده است و مهم‌ترین علّت تعریف ناپذیری آن تنوّع بیش از حد و مهارناپذیر مصداق‌های آن است؛ اما هرکس از زاویه‌ای آن را توصیف کرده است. برخی از اوصاف آن این است که «رمان یک گونه ادبی چند بُعدی است (اگرچه رمان‌های تک‌بعدی ارزشمندی نیز وجود دارند)؛ گونه ادبی پویا با پی‌رنگی بسیار دقیق است (گرچه برخی رمان‌ها هنر توصیف محض را به حدّ اعلاّی خود رسانده‌اند)؛ گونه ادبی پیچیده و غامضی است (در عین حال هیچ گونه ادبی دیگری به اندازه آن عرضه‌کننده انبوهی از نمونه‌های صرفاً سرگرم‌کننده و کم‌اهمّیت نیست)؛ داستانی عاشقانه است (درحالی که برجسته‌ترین نمونه‌های رمان اروپایی کاملاً فاقد عناصر عشقی هستند)؛ گونه ادبی است به نثر (گرچه رمان‌های ممتازی هم به نظم وجود دارند). البته می‌توان به نمونه‌های فراوان دیگری از این نوع «ویژگی‌های گونه‌ای» اشاره کرد که با الحاق پاره‌ای ملاحظات، بی‌درنگ ارزش خود را از دست می‌دهند» (باختین، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۲). باختین تعدادی از خصوصیات این نوع ادبی را چنین برمی‌شمارد: «من به سه خصوصیت اصلی دست یافته‌ام که به طور بنیادی رمان را از سایر گونه‌های ادبی متمایز می‌کند: ۱. سه‌بعدی بودن سبک شناختی رمان که با ذهنیت چند زبانه‌ای مرتبط است که با آن به تحقّق می‌رسد. ۲. دگرگونی بنیادینی که رمان در مختصّات زمانی انگاره ادبی ایجاد می‌کند. ۳. قلمرو جدید ساخت انگاره‌های ادبی که رمان آن را می‌گشاید؛ قلمروی که در آن حداکثر ارتباط با زمان حال (واقعیت معاصر) با همه بی‌کرانگی‌اش ممکن می‌شود» (باختین، ۱۳۹۱: ۴۴). تعدادی از این خصوصیات را در «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» می‌توان یافت، از جمله چند بُعدی بودن، داشتن پی‌رنگ، پیچیدگی، فتح قلمرو جدید ساخت انگاره‌های ادبی، توصیف بُرهه‌ای از تاریخ معاصر ایران با تمام گستردگی‌ش.

حاج زین‌العابدین مراغه‌ای برای بیان اوضاع ایران و ذکر انتقادهایی که از حاکمان ایران دارد، مناسب‌ترین روش را انتخاب کرده است، یعنی قالب رمان سفرنامه‌ای. چون مؤلف در ایران زندگی نمی‌کند، قهرمان اثر داستانی او باید در جامعه یک مسافر ظاهر شود؛ همان راهی که پیش از او، طالبوف در «مسالک المحسنین» پیموده بود و جمال‌زاده در داستان کوتاه «فارسی شکر است»، بعد از او پیمود. با این همه، چون جزء تجارب اولیّه رمان‌نویسی به زبان فارسی است، ناپختگی‌ها و ضعف‌های خاصّ خودش را دارد.

قهرمان «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» نمونه دیگری از شخصیت خود حاج زین‌العابدین مراغه‌ای است؛ مردی کتاب‌خوانده، جهان‌دیده و از همه مهم‌تر، دردِ غربت‌کشیده و در نتیجه شیفته سینه‌چاک وطن با تمام زوایای دینی و فرهنگی‌اش. او نه تنها نمی‌تواند نقصی در کمال جمال معشوقش، یعنی وطن مادریش، ببیند، تحمّل شنیدن خبر ناگوار در مورد آن را ندارد.

مسیر حرکت این قهرمان بدین شرح است: از محلّ سکونت خود، مصر (معلوم نیست کدام شهر مصر)، به طرف اسکندریّه به راه می‌افتد. از آن‌جا که اسکندر را دشمن ایران می‌داند، از ذکر نام او نفرت دارد و به جای اسکندریّه «بندر بر» می‌گوید. از بندر بر وارد استانبول می‌شود. از استانبول به باتومی، از باتومی به تفلیس، از آن‌جا به باکو، از باکو به اوزون آدا (ساحل دریای خزر از طرف ترکمنستان)، از آن‌جا به عشق‌آباد، از آن‌جا به مشهد الرضا، از مشهد به ترتیب به سبزوار و نیشابور و دامغان و شاهرود و تهران وارد می‌شود. در تهران با وزرای امور داخله و امور خارجه و دفاع دیدار می‌کند. اکثر نظریات حاج زین‌العابدین مراغه‌ای در مورد ایران و آشفته‌گی‌های آن و بی‌کفایتی‌ها و ضعف‌ها و فسادهای اداری و اجتماعی و اقتصادی ارکان و أعوان حکومت و تمام انتقادهای تند او در مورد مسّبان مسکنت و درماندگی‌های مردم ایران در آن‌جا طرح می‌شود و آن‌چه در صفحات دیگر رمان طرح می‌شود، تکرار یا شرح جزئیات همان نظریات است. این قهرمان پس از آن‌که از هر سه وزیر تحقیر و اهانت می‌بیند و به دست خدمتگزاران آنان مَضروب و مجروح و رانده می‌شود، تهران را به مقصد قزوین ترک می‌کند. از این‌جا وارد اردبیل می‌شود. از اردبیل به مراغه و از آن‌جا به ترتیب به بناب و ارومیه و تبریز و مرند می‌رود. از راه مرند از ایران خارج می‌شود به سوی نخجوان و ایروان. از این نقطه به بعد، تا استانبول نامی از شهرهای مسیر او در میان نیست. همین نکته یکی از دلایل ساختگی بودن این مسافرت است. توصیف‌هایی که او از شهرهای سر راه قهرمان داستان خود کرده است، عموماً عبارتند از: فقر و بی‌کاری ایرانیان مقیم و مهاجر، بی‌لیاقتی و بی‌اعتنایی حاکمان ایرانی، تعطیل شدن تولیدهای ایرانیان به تقلّب در محصولات خود، نبود قانون، فساد اداری و خصوصاً رشوه‌خواری مأموران حکومتی، نبود بهداشت و آموزش همگانی، بی‌اعتنایی به علم، متروک ماندن مساجد و احکام و قوانین اسلام، و مسائلی از این قبیل. دقیق‌ترین توصیفات او را در شهرهایی می‌بینیم که او مدّتی در آن‌ها به سر برده است، ولی در مورد شهرهای دیگر به تکرار همان چیزها قناعت کرده است که در مورد مکان‌های زندگی خود گفته است.

او راوی‌های خود را از هر قشری انتخاب کرده است. معمولاً در هر شهری یک راوی دارد که داوطلبانه راهنمایی قهرمان را به عهده می‌گیرد. ضعف داستان عموماً در انتخاب راوی است، زیرا

راوی تصادفاً پیدا می‌شود و بدون این که صلاحیت او احراز شود، از هر صنف و قشر و طبقه، اطلاعات لازم را در اختیار قهرمان قرار می‌دهد، مثلاً راوی اول او دانای کل است، اما تا آخر ناشناخته می‌ماند. فقط همین قدر می‌دانیم که نام او علی لنکرانی است. او در باتومی زندگی می‌کند و از تعداد ایرانیان محبوس و غیرمحبوس، رفتار مسئولان و مأموران سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایرانی و مأموران آنان در شهر باتوم و تعداد ایرانیان مهاجرت کرده به روم و روس و هندوستان و نحوه رفتار حاکمان ایران با ایرانیان ساکن در وطن خبر می‌دهد. راوی دوم او یک ارمنی است که در قطار به قهرمان داستان نقل می‌کند که دولت روس از راه آهن باتوم به تفلیس در عرض یک سال، هم تمام هزینه‌هایش را و هم شانزده میلیون منات سود استحصال کرده است. او اطلاع دارد که در ایران چقدر منابع زیرزمینی، دولت چقدر بی‌کفایت و ملت چقدر تنبل و بی‌همت است. راوی سوم او با وجود اشتغال به تجارت پارچه، از مسائل اجتماعی اطلاعاتی دارد که از او مورد انتظار نیست، مثلاً می‌داند که در «خطه قفقاز قریب شست هزار ایرانی» وجود دارد که جلای وطن کرده‌اند. علت آن کم‌درآمدی، بی‌کاری، تعدی بر زبردستان و بی‌صاحبی رعیت است (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۸-۲۹). مطابق خبری که او می‌دهد، «غالب ایرانیان در تفلیس به دزدی و کیسه‌بری مشغولند. کنسول‌ها هر سال چهار منات پول تذکره از هر ایرانی می‌گیرند، علاوه بر رشوه و جریمه. کنسول از پول‌هایی که از ایرانیان مقیم تفلیس می‌گیرد، چیزی به دولت ایران نمی‌دهد مگر آن چه روز اول به نام تعارف داده است. گویا آن را هم وزرا و سفرا می‌برند. آن چه به دولت می‌رسد، همان وزر و وبال است. هر کنسول در هر جا که دلش خواست همی تذکره است که چاپ کرده می‌فروشد» (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۹). همین راوی علاوه بر آمار ایرانیان جلای وطن کرده، رابطه سفارت و دولت و ملت، از وضع تولید پارچه در ایران هم خبر دارد. او می‌داند که بازار پارچه ایرانی در تفلیس بی‌رونق شده است. «بس که تقلب در کار نموده‌اند، از رنگ و تار متاع دزدیده‌اند و روکار و میان کار کرده‌اند و رنگ‌های قلابی به کار برده‌اند، مشتریان دیگر رغبت نمی‌کنند. چیزی نمی‌گذرد که از منسوجات ابریشمین مسکو به ایران فرستاده می‌شود» (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۹). دیگر راوی‌های او در هر شهر نیز همین طور تصادفاً پیدا می‌شوند و دانای کل هستند و بدون این که احراز هویت شوند، سخنان مورد استناد قهرمان داستان واقع می‌شود، و این در عالم داستان نویسی امروزی قابل قبول نیست، ولی در تجارب اولیة داستان نویسی ایرانی، از مقبولیت بی‌بهره نبوده است.

بگذریم از این که در نقل خبرها از ظرایف هنری بی‌بهره و معمولاً با قهرمان هم‌فکر و هم‌سلیقه و هماهنگ است و دقیقاً چیزهایی را می‌گوید که قهرمان دوست دارد آن‌ها را بشنود. با این همه، این

اثر روزگاری از نادر آثار پیشرو و مؤثر در پیروزی انقلاب مشروطه و جنجالبرانگیز به شمار می‌رفت و اکنون جزء پایه‌های مطالعات تاریخ مشروطه و تاریخ رمان‌نویسی در ایران به حساب می‌آید. یوسفی در مورد تأثیر آن نوشته است که «وقتی جلد اول کتاب، بی‌ذکر نام مؤلف انتشار یافت، موجب هیجان فراوانی در ایران گردید و با همه جلوییگری از نشر و مطالعه آن، دیری نگذشت که در انجمن عدالت‌خواهان و اصلاح‌طلبان، این کتاب مکرر خوانده می‌شد و در دل‌ها شور برمی‌انگیخت. شادروان آیت‌الله سیدمحمدطباطبایی از رهبران جنبش مشروطیت نیز برای آگاهی عموم وطن‌دوستان از خرابی و نواقص اوضاع آن عصر و به جوش آوردن خون غیرت و حمیت ملی و دعوت مردم به اتحاد، خواندن کتاب را به همگان سفارش می‌نمود... همه کسانی که در باب بروز انقلاب مشروطیت و نشر اندیشه آزادی در ایران سخن گفته‌اند، تصریح کرده‌اند که این کتاب در تسریع نهضت مشروطیت و آگاهانیدن مردم و احیای ادبی مؤثر بوده و نویسنده‌اش در شمار نخستین کوشندگان نسل انقلاب است که نه تنها نویسندگان بعد را تحت تأثیر قرار داده، بلکه به واسطه تشویق و ترویج انتقاد از اوضاع نامطلوب آن روزگار در خور تحسین است. از این رو وی را از منادیان وحدت ملی در ایران و جزء بنیان‌گذاران مشروطیت دانسته‌اند» (یوسفی، ۱۳۵۸: ۱/ ۱۱۲).

آرین‌پور نیز او را «از پیشاهنگان آزادی و مشروطیت» خوانده است (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۲۸۷/۱).

دلیل استقبال روشنفکران و آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان از این اثر، تازگی سخنان آن در جامعه آن روز ایران بود. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای سخنانی را که برای مردم ایران نو بود و در دل ایشان شور و هیجان ایجاد می‌کرد و نسبت به حاکمان جاهل مستبد بدبین می‌ساخت و کوره انقلاب را شعله‌ورتر می‌کرد، از عالم افکار شخصی خودش ابداع نکرده بود، بلکه از راه مقایسه به آن‌ها رسیده بود. او از راه سفر به شهرهای بزرگ جهان و سکونت در روسیه و استانبول، دیده بود که کشورهای بزرگ جهان تفاوت زیادی با ایران دارند. از میان کشورهای جهان، ایران را با روسیه، فرانسه و بریتانیا مقایسه می‌کند و چیزهایی را که در آن کشورها وجود دارد، ولی ایرانیان یا از آن بی‌خبرند یا محروم، به گوش ایرانیان می‌رساند و ایشان را به داشتن آن‌ها تشویق می‌کند و همچنین نابهره‌مندی از آن‌ها را خلاف شأن مردمان ایران قلمداد می‌کند. از جمله نقص‌هایی که او به آن‌ها اشاره می‌کند بدین قرار است: نبود بیمارخانه و دارالالعجزه و دارالایتام و دارالصنایع و راه شوسه و اسباب ترقی زراعت و تجارت و ادارات آمار و گمرک و کارخانه‌های پارچه‌بافی و اداره ثبت احوال و کارخانه‌های صنایع سنگین و بهداشت؛ غلبه واردات بر صادرات، اجاره دادن داروگی به جای قوانین ثابت و قاطع، شیوع بیماری‌ها، نابسامانی مالیات، بی‌صاحب‌ماندن جنگل‌ها و معادن، رفتارهای نادرست و خلاف شرع

و خلاف قوانین ملی و بین‌المللی سُفرا و کنسول‌های ایران در کشورهای دیگر مانند فروش تذکره‌های دولتی برای خریدار اهل و نااهلی که پول بیشتری دهد آن هم به قیمت‌ها و مبالغ متفاوت، (مثلاً در تهران پنج قِران، در تبریز یک تومان، در کنار آرس یک و نیم تومان، در قفقاز چهار و نیم مَنات، در خاک عثمانی ۷۵ غروش)، رشوه‌خواری در ادارات دولتی و مراکز قضایی، زورگویی، بی‌نظمی اجتماعی و هزار گونه اعمال و رفتارهایی که هر یک برای رسوا کردن یک ملت کافی است. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای رفتارهای نادرست و نابسامان سُفرا و کنسول‌های ایران در کشورهای دیگر را با رفتارهای کنسول‌ها و سفرای کشورهای روسیه و بریتانیا و فرانسه مقایسه می‌کند و مشخصاً نحوه رفتار آنان در کشور تازه تأسیس شده بلغارستان را الگوی موجود قلمداد می‌کند و متناسب با تفاوت رفتار آنان با رفتار ارکان دولت و سفرای ایران، از وزرای ایران انتقاد می‌کند (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۷۲). بی‌انضباطی و استعمال دخانیات مأموران و کارمندان وزارت‌خانه‌ها و رشوه‌خواری و بی‌اعتنایی تمام به قوانین مدنی و شرعی از جمله زمینه‌های اعتراض حاج زین‌العابدین مراغه‌ای هستند. نبود قانون و وجود مطالبات مردم در آن خصوص، بیش از تمام زمینه‌ها، موجب بروز انقلاب مشروطه‌طلبی می‌شود. بیشترین توجه حاج زین‌العابدین مراغه‌ای به عدم قانون و بی‌کفایتی مدیران کشور است. نبود لشکر کارآمد، وجود بی‌معنی القاب و عناوین دهن‌پُرکن نظامی مانند سرتیپ، میرپنج، امیرتومان، سردار اکرم، سردار افخم، سردار اعظم و امثال این‌ها برای گرفتن مواجب بیشتر از خزانه، برای حاج زین‌العابدین مراغه‌ای آزار دهنده است. از نظر او باید تمامیت ارضی کشور حفظ شود، حق حیات، حقوق شهروندی، ناموس و مال و عزت آحاد مردمان از تعدی و تعرض زبردستان و حاکمان میهنی و قدرت‌های بیگانه محفوظ بماند؛ باید دستگاهی برای وضع قانون و دستگاهی برای اجرای قانون وجود داشته باشد. اسباب قدرت نظامی مثل لشکر و توپ و تفنگ و دیگر مهمات برای «حفظ نوامیس شریعت و اطوار قومیت و آیین اسلامیت و ثروت و حیات عمومی» (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۸۴) لازم است. مقایسه کتب قانون روس و انگلیس و فرانسه با جای خالی قانون در ایران، مقایسه اوضاع آشفته تهران با پایتخت‌های آباد کشورهای دیگر، مقایسه وضع نابسامان مساجد با معابد محترم و آباد ملل دیگر، و مقایسه شعر مدحی ایران با اشعار شاعران آلمان از جمله مواردی هستند که روح حاج زین‌العابدین مراغه‌ای را می‌آزارند (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۸۳، ۸۴، ۱۱۵، ۱۱۸).

در این جا به فوایدی که از «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» برای خواننده حاصل می‌شود، به اختصار تمام اشاره می‌کنیم:

۱. زمانی که در ایران نظر شخصی هر صاحب منصبی قانون محسوب می شد و استبداد بی نظیر وزرا و بی‌اعتنایی آنان به وضع مردم و کشور، قشرهای آگاه جامعه را به تکاپو انداخته بود و مردم ایران با حکومت مستبد قاجار می‌جنگیدند تا کورسویی از قانون به این کشور بتابد، مردمان بعضی از کشورهای غربی از مزایای قانون کمابیش بهره‌مند بودند (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۶۲-۶۵)؛

۲. زمانی که در غرب واردات و صادرات کالاها در مهار کامل حکومت است، در ایران چیزی به نام گمرک عملاً وجود ندارد و هر دروازه‌ای در تیول کس یا گروه مقتدر خاصی است (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۳۵)؛

۳. استبداد با قانون منافات دارد. یکی از نتایج شوم استبداد گرفتاری جامعه در فساد عمومی است. وقتی که فساد عمومی جامعه را فرا گرفت، فرهنگ اقتصاد واسطه‌گری جای فرهنگ تولید را می‌گیرد. آن‌گه بی‌کاری عمومی شیوع پیدا می‌کند و بی‌کاری ناهنجاری‌ها و فسادهای خاص دیگری به دنبال خود می‌آورد. در «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» این سلسله عوامل و علل و معلول‌ها به‌دقت تبیین شده و موضوع اصلی کتاب واقع شده است. او علل را در استبداد و جهل و فرصت‌طلبی و جاه‌طلبی و مال‌اندوزی و زورا و گماشتگان آنان دیده و معلول‌ها را در دربه‌دوری و فقر و جهل مردم نشان داده است، مثلاً راوی «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» در دامغان از ناوایی خبر می‌دهد که به بهانه کم‌فروشی میرغضب دماغش را سوراخ کرده و زمامی به آن بسته است و او را در شهر می‌گرداند تا دیگران عبرت بگیرند. همان میرغضب گوش سه نفر از قصابان را بریده است (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۴۱)؛ چهل پنجاه هزار ایرانی در شهر باتومی، به علت دزدی و دغلی محبوسند و چهار پنج هزار نفر در همان شهر با مشاغل فرودست مثل گل‌کشی، عملیات سنگ‌فرش، دست‌فروشی، حملی، میوه‌فروشی، آشپزی و دیگر کارهای پست و پُرزحمت خود را مشغول کرده‌اند و عده زیادی نیز سرگردان و محتاج قوت لایموت هستند. نشان ضعیف، رنگ رویشان زرد و پوشاکشان در نهایت پریشانی و کهنه و صدپاره است (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۳-۲۸). مردم ناگزیرند که برای امرار معاش و امور خود در برابر اَعوان حکومت گُرنش کنند (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۴۳)؛

۴. بهداشت عمومی وجود ندارد؛ حمام‌ها پُر از عوامل بیماری‌اند. بیمارستان مناسب وجود ندارد؛

۵. ارتش منظم و مقتدری وجود ندارد و احوال ظاهری و باطنی اندک تعداد نظامیان نیز آشفته است؛

۶. مردم به حقوق همدیگر تعدی می‌کنند؛

۷. از آموزش همگانی خبری نیست و مکتب‌داران از بسیاری از علوم از جمله جغرافیا و حساب به‌کلی بی‌خبرند؛

۸. احکام دین از معنی تهی شده‌اند و حتی ظواهر احکام دین را نیز به درستی مراعات نمی‌کنند؛

۹. از شرکت‌ها و کمپانی‌های اقتصادی و تولیدی اثری در ایران نیست؛

۱۰. حمل و نقل، ابتدایی و با ستوران و بسیار آشفته است؛

۱۱. اعتیاد به دخانیات جای کار و تولید را گرفته است؛

۱۲. برای زنان هیچ حقی ملحوظ نیست و ازدواج‌های موقت موجب تحقیر زنان است؛

۱۳. خلاصه این که «مملکت پریشان، ملت پریشان، تجارت پریشان، خیال پریشان، عقاید پریشان، شهر پریشان، شهریار پریشان» است؛

۱۴. اطلاعاتی که در مورد انواع پارچه‌ها و قماش‌ها و تاجران می‌دهد، دقیق‌تر از تمام اطلاعاتی است که در مورد دیگر اشیا و امور و قشرها می‌دهد، مثلاً در تفلیس از فروش چیت همدان و بروجرد و یزد و از کرباس نایین و از قنایز تبریز و میلان، و در شهرهای دیگر از قیمت اقامت در هتل‌ها، قیمت بلیت‌ها، در ایران از مال‌التجاره مهم هر شهر و از انواع روش‌های رشوه‌خواری و قیمت‌های دقیق دیگر کالاها و خدمات خبر می‌دهد درحالی‌که از تشکیلات حاکمیت اطلاعات کلی و نادقیق به دست می‌دهد، مثلاً ارکان و اعوان حکومت را با الفاظ گنگ حاکم، بیگلربیگی، داروغه و کدخدا و همه را فاسد معرفی می‌کند؛

۱۵. نگاه عمومی نویسنده «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ» نگاه یک تاجر جهان‌دیده نسبتاً مطلع متمول شیفته دین و میهن است. این‌که قهرمان داستان او در شهرها به دنبال مهمان‌خانه‌ها و اماکن عمومی و غذاخوری‌های تمیز و مرتب و گران‌قیمت و امن می‌گردد، از تمول او حکایت می‌کند؛ این‌که قهرمان داستان او ادعا می‌کند که تمام فرنگستان را سیاحت نموده‌ام و از نحوه عملکرد سفرای انگلستان و فرانسه و روسیه در بلغارستان خبر می‌دهد، از جهان‌دیدگی نویسنده این رمان حکایت می‌کند؛ این‌که مشاغلی مانند امور ساختمانی را «پست» می‌شمارد، از شغل کم‌زحمت پرسود او حکایت می‌کند؛ این‌که در رمان از فیزیولوژی بدن آدمی سخن می‌گوید و مانند طالبوف مباحث علمی را با رمان در هم می‌آمیزد و همچنین اطلاعات زیادی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مربوط به ایران و برخی از کشورهای جهان وارد رمان کرده است، از میزان معلومات او حکایت می‌کنند؛ و این‌که در سیاحت ایران به انحای مراعات قوانین دین و شروط میهن‌پرستی و کشورداری توجه بیش از حد لازم دارد و هر جا که اعوجاجی می‌بیند، در کمال صداقت و دلسوزی و شجاعت

امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و به زعم خود راه درست و نمونه‌های موفّق جهانی را نشان می‌دهد، و از پیامبر اسلام و ائمه و دیگر بزرگان دین به عزّت و احترام یاد می‌کند، همگی از شیفتگی او به دین و میهن و میزان ایمان او به خدا حکایت می‌کنند (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۷-۲۹ و ۱۰۰).

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» از نقص‌ها، ضعف‌ها، کاستی‌ها و مطالباتی سخن گفته است که هر ملّتی که متوجّه ضعف‌ها و کاستی‌ها باشد و برای مطالبه آن‌ها همت گمارد، ممکن است مطالبات او به یک حرکت انقلابی تبدیل شود. اگر از زاویه قوانین جامعه‌شناسی به این اثر نگریسته شود، مقدمات وقوع یک انقلاب در این اثر آشکارا دیده می‌شود و از این دیدگاه می‌توان گفت که زمینه‌های اجتماعی و فکری به تولّد این اثر کمک کرده و این کتاب به تسریع وقوع انقلاب یاری رسانده است.

پی‌نوشت

۱. نادرشاه افشار، سرسلسله پادشاهان افشاریه ایران است. وی در ۲۸ محرم سال ۱۱۰۰ هجری قمری/ ۲ آذر ۱۰۶۷ شمسی / ۲۰ نوامبر ۱۶۸۸ میلادی در ناحیه دستگرد از توابع دژه‌گز متولّد شد. پدر او امامقلی قرقلو از ایل افشار بود. ایل افشار از ایل‌هایی است که شاه‌عبّاس صفوی در دوران سلطنت خویش به ناحیه کبکان کوچ داده بود تا در سرراه ازبکان مقاومت کنند. نام اصلی نادرشاه نادرقلی یا ندرقلی بود و بعداً به طهماسبقلی و سرانجام به نادرشاه افشار معروف گشت. وی در هفده سالگی به خدمت «باباعلی بیگ کوسه لوی افشار» در آمد. باباعلی بیگ رئیس ایل افشار و حکمران آبیورد بود، ندرقلی به پاس رشادت‌هایی که در زد و خوردهای محلّی نشان داد در دستگاه بابا علی به درجه «اشیک آقاسی» رسید. وی پس از فوت باباعلی بیگ به مشهد آمد و از نزدیکان ملک محمود سیستانی - حکمران خراسان - شد. چندی بعد شاه طهماسب که عزیمت تسخیر مشهد داشت، با ندرقلی در ولایت خبوشان ملاقات کرد و او را رسماً به خدمت خود پذیرفت. نادر سردار بی‌رقیب اردوی شاه شد. دو بار با اشرف افغان جنگید و افسانه شکست‌ناپذیری افغان‌ها را به پایان برد. شاه طهماسب گذشته از این که عمه خود را به همسری او درآورد و مقام سرداری کلّ قشون و بیگلربیگی خراسان را نیز بدو تفویض کرد، مجبور شد اختیارات کاملی به او بدهد تا نادر بتواند در هر جا هر چه لازم است مالیات بگیرد و صرف قشون خود کند.

به سبب اشتباهات و توطئه‌های شاه طهماسب، ناگزیر شد که او را از سلطنت خلع و تحت‌الحفظ به خراسان تبعید کند و فرزند او را که هشت ماه پیش نداشت به نام شاه‌عبّاس سوم به پادشاهی

برگزینند و در تاریخ ۱۴ ربیع الأول ۱۱۴۵ هجری / ۱۳ شهریور ۱۱۱۱ شمسی / ۴ سپتامبر ۱۷۳۲ میلادی، سلطنت او را رسماً اعلام نماید و خود را نایب السلطنه خواند. نادر، پس از شکست دادن عثمانیان و پس گرفتن ولایات شرقی و شمال شرقی ایران از دولت عثمانی و بستن قرارداد صلح و استرداد ولایات بحر خزر از روس‌ها، ۲۰ رمضان ۱۱۴۸ قمری / ۱۵ بهمن ۱۱۱۴ شمسی / ۴ فوریه ۱۷۳۶ / در دشت مغان سلطنت را با شروطی پذیرفت. در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۰ هجری قمری / ۳۰ خرداد ۱۱۲۶ شمسی / ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷ میلادی، در حالی که به اوج قدرت و جهان‌گشایی رسیده بود و در عین حال به وسواس بدینی به اطرافیان، دچار شده بود، به دست عده‌ای از رؤسای افشاریه و قاجاریه کشته شد.

۲. در مورد شرح حال او همچنین رک. روزبه، ۱۳۸۷: ۵۹ و میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

۳. شهرهایی که محلّ زندگی او بوده‌اند، در رمان او که نام و مشخصات سفرنامه به خود گرفت است، تأثیر دارد و قهرمان داستان او غالباً از شهرهایی توصیف به دست می‌دهد که نویسنده مدّتی ساکن آن‌ها بوده است از جمله: اسلامبول، باتومی، تفلیس، اردبیل و مراغه.

۴. آن‌چه تحت عنوان «سفینه طالبی یا کتاب احمد» نوشته شده، دو جلد است؛ اما می‌توان گفت این کتاب جلد سوم نیز دارد که سیزده سال پس از جلد اول، یعنی در سال ۱۳۲۴ هجری قمری چاپ شده و نویسنده نام «مسائل الحیات یا کتاب احمد» بر آن نهاده است. قهرمان «مسائل الحیات» نیز همان احمد، فرزند موهومی نویسنده است که اینک دیگر بزرگ شده و خود به دانشمندی آموزگار مبدل گردیده است. جلد اول این کتاب در سال ۱۳۰۷ هجری قمری / ۱۸۹۰ میلادی نوشته شده و چهار سال پس از نگارش، در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در اسلامبول از چاپ بیرون آمده است. جلد دوم کتاب به فاصله یک سال از جلد اول، در سال ۱۳۱۲ منتشر شده است. «مسائل الحیات» که کتابی است با این دو جلد متفاوت ولی جلد سوم این دو کتاب به شمار می‌رود، در سال ۱۳۲۴ قمری / ۱۹۰۶ میلادی، چند ماه قبل از اعلام مشروطیت، از چاپ در آمد و به نظر می‌رسد که تاریخ نگارش و چاپ این کتاب فاصله زیادی با هم نداشته‌اند (طالبوف، ۱۳۵۶: ۷).

منابع

- آرین پور، یحیی' (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما (سه جلد)، تهران: زوار، چاپ پنجم.
- باختین، میخائیل (۱۳۹۱)، تخیل مکالمه‌ای، جستارهایی دربارهٔ رمان، ترجمه رؤیا پورآذر، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- براون، ادوارد (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: مروارید، چاپ اول.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۷)، ادبیات معاصر ایران، تهران: روزگار، چاپ سوم.
- طالبوف، عبدالرحیم (۲۵۳۶)، کتاب احمد، تهران: شبگیر، چاپ دوم.
- مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین (۱۳۵۳)، سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیگ، تهران: اندیشه، چاپ سوم.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ داستان‌نویسان ایران، تهران: چشمه، چاپ اول.
- نیکسون، ریچارد (۱۳۸۹)، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ ششم.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۸)، دیداری با اهل قلم (دو جلد)، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.